

مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

دکتر سعیده لطفیان

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده:

در این نوشتار، ماهیت تاریخی و تحولات مهم آشکار شده در رابطه با نظامیان و غیرنظامیان اسرائیلی، در چارچوب استراتژی‌های امنیتی دولت یهودی بررسی می‌شود. با وجود دگرگونی عمده در ساختار جامعه اسرائیلی، در ماهیت اختلاف‌های اعراب و اسرائیل، و در ساختار نظام بین‌الملل، استراتژی کلان امنیتی اسرائیل در طی ۵۰ سال جنگ و درگیری تغییر نکرده است. با ادامه انتفاضه مردم فلسطین و بدتر شدن وضعیت امنیتی سرزمین‌های اشغالی، انتقاد از سیاست‌ها و عملکرد ارتش اسرائیل شدیدتر شده است؛ و به نظر می‌آید که افکار عمومی، خواهان راه حل جدید سیاسی به جای راه حل نظامی برگزیده از سوی سیاست‌مداران تندرو و ارتش اسرائیل باشد. بدون اعمال فشارهای بین‌المللی و تغییر در سیاست جانبدارانه آمریکا از تل‌آویو، امید چندانی برای میانه‌روی نظامیان و تغییر روحیه نظامی‌گری سیاست‌مداران اسرائیلی وجود ندارد. به بهانه آسیب‌پذیری ژئواستراتژیک (وسعت جغرافیایی کم، از هر سو در محاصره دشمن قرار گرفتن، نداشتن عمق استراتژیک و...)، دولت یهودی اقدامات تهاجمی (مانند جنگ پیش‌گیرانه، عملیات پیش‌دستانه، عملیات مجازات و انتقام شامل کشتار هدفمند یا ترور مخالفان) را بدون هیچ عذری در زمره ابزار عملیاتی کردن استراتژی امنیت ملی خود معرفی کرده، و به این ترتیب احتمال مداخله نظامیان در سیاست اسرائیل با تاکید بر استراتژی‌های امنیتی انعطاف‌ناپذیر افزایش یافته است.

کلید واژه‌ها:

ارتش - اسرائیل - نظامیان - غیرنظامیان - کودتای وارونه - استراتژی امنیتی.

مقدمه

به تازگی آشکار شده است که رهبران سیاسی و نظامی دولت یهودی، در صدد بازنگری در استراتژی امنیت ملی اسرائیل می‌باشند. دیوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر و وزیر جنگ اسرائیل، نقش اصلی را در مفهوم‌سازی امنیت ملی و پایه‌گذاری روابط اسرائیل با همسایگان عرب ایفا کرد. سایر رهبران نظامی و غیر نظامی مانند موشه شاروت، ایگال آلون و موشه دایان نیز در تعیین استراتژی کلان امنیتی تأثیر داشتند، اما اقتدار و نفوذ بن گوریون در سیاست‌گذاری امنیتی کم‌نظیر بود. دیدگاه بن گوریون نسبت به اعراب به ویژه در ارتباط با بحث‌های داخلی، بین گروه تندروتر (به رهبری بن گوریون و دایان) و گروه میانه‌روتر (به تبعیت از شاروت) شناخته شده است. باورها و سیاست‌های تندروها در ۱۹۵۶، رواج بیشتری پیدا کرد. بن گوریون و جانشینان وی به روندهای آینده و پیامدهای آن‌ها برای امنیت اسرائیل توجه بسیار داشته‌اند. باورهای استراتژیک اسرائیل درباره آینده، ترکیبی از خوش‌بینی و بدبینی است.

بن گوریون بر این باور بود که اعراب انگیزه‌ای برای صلح با اسرائیل نداشتند، و بیان داشت: «اگر من یک رهبر عرب بودم، هرگز وجود اسرائیل را نمی‌پذیرفتم. این طبیعی است؛ ما سرزمین آن‌ها را گرفتیم.» این بیزاری از اسرائیل همراه با برتری اعراب در بسیاری از زمینه‌های

تعیین‌کننده قدرت ملی (مانند جمعیت، منابع طبیعی، قلمرو جغرافیایی و غیره)، به اعراب توانایی و انگیزه مبارزه بلندمدت با اسرائیل را ارزانی داشته است. زمان به اعراب تعلق دارد و اگر آن‌ها در کوتاه مدت شکست‌هایی را تجربه کنند، در بلندمدت می‌توانند بارها به صحنه نبرد بازگردند تا اسرائیل را در پایان خسته کرده و شکست دهند. بن‌گورین در یکی از سخنرانی‌های خود درستاد کل ارتش هشدار داد: «ما نباید شکست بخوریم، زیرا آن موقع همه چیز به پایان می‌رسد. به ما اجازه (حتی) یک شکست داده نشده است. آن‌ها (اعراب) تحمل شکست خوردن را دارند؛ یک بار، دوبار، ده بار ما مصر را به زمین خواهیم زد- چیزی نخواهد شد. آن‌ها ما را یک بار به زمین خواهند زد و همه چیز تمام خواهد شد.» (Mor, 2004, pp. 315-317).

رهبران اسرائیلی، اهداف استراتژیک بلندمدت دولت یهودی را با درک کامل از ضعف کوتاهمدت اسرائیل تعیین کردند. گرچه دولت اسرائیل نمی‌تواند امید داشته باشد که صلح را بر اعراب تحمیل کند، اما می‌تواند تلاش کند نیات تهاجمی رقبای و دشمنانش را بارها و بارها خنثی کند تا در انتها اثر پیروزی‌های پی در پی اسرائیل اعراب را وادار به پذیرش موجودیت اسرائیل کند. رهبران صهیونیست همیشه از روی کار آمدن یک رهبر مقتدر که بتواند جهان عرب را متحد سازد در هراس بوده‌اند؛ به این دلیل بن‌گورین در سال‌های پس از به قدرت رسیدن عبدالناصر در مصر به شدت نگران بود. برای مقابله با این امر، سیاست توصیه شده به دولت اسرائیل این بود که همواره فعالانه در تلاش برای تفرقه‌افکنی در بین اعراب باشد. یکی از راه‌های رسیدن به این هدف انجام مذاکرات دوجانبه با

کشورهای عربی (مانند تلاش برای مذاکره با مصر حتی پیش از جنگ سوئز در اکتبر ۱۹۵۶)، بود.

در مورد اهمیت عامل زمان در تعریف اسرائیل از امنیت ملی، مور سه نکته را مطرح کرده است: ۱. اعراب فکر می‌کنند که زمان به نفع آن‌ها است و در بلند مدت می‌توانند به کسب پیروزی بر اسرائیل نائل شوند، در نتیجه مخالف صلح در کوتاه‌مدت می‌باشند؛ ۲. تنها زمان به اسرائیل کمک خواهد کرد که به اعراب ثابت کند شکست‌ناپذیر است، و این شرطی برای صلح است؛ ۳. صلح در کوتاه‌مدت خیلی محتمل نیست. بنابراین تصمیم‌گیران اسرائیلی در آرزوی صلح می‌باشند و گاهی امکان برقراری صلح را می‌سنجند، اما درک آن‌ها از امنیت این است که برای رسیدن به اهداف امنیت ملی باید ابزار دیگری غیر از صلح به کار گرفته شود.

(Mor, 2004, p. 320)

ماهیت روابط نظامیان و غیرنظامیان زمانی که وظیفه ارتش اسرائیل دفاع کشور در برابر تهدید ناشی از تجاوز مرزی نیروهای عادی نظامی همسایگانش بود، شکل گرفت. هم‌اکنون، دولت یهودی از حملات موشکی دشمنانی که پیشتر «ماورای افق استراتژیک» در نظر گرفته می‌شدند، هراس بیشتری دارد. (Cohen, 2006, p. 779) ارتش اسرائیل اکنون در شرایطی باید با فلسطینی‌ها بجنگد که افکار عمومی جهان حساسیت بیشتری به رعایت حقوق بشر نشان داده، و سیاست‌هایی مانند ترور شخصیت‌های مخالف (یا به اصطلاح اسرائیلی‌ها کشتار هدفمند)^۱، نقض آشکار حقوق بین‌المللی پنداشته می‌شود. اگر چه به نظر نمی‌آید که فشار

^۱ - Targeted Killings

افکار عمومی توانسته باشد سیاست‌های تل آویو را متعادل‌تر کند. نظامیان اسرائیلی از سگ‌هایی که برای حمله به گروگانگیرها و یا ردیابی و تعقیب مظنونان آموزش دیده‌اند، برای حمله و آزار رساندن به غیرنظامیان فلسطینی استفاده می‌کنند. میزان ارتکاب به این عمل غیرانسانی به حدی است که در منابع خبری اسرائیلی نیز به تازگی در این مورد گزارش شده است. (Izenburg, 2008) اخلاق امنیتی ارتش اسرائیل با سایر نیروهای مسلح تفاوت دارد. اخلاق امنیتی^۱ مربوط می‌شود به ایستارها و دیدگاه‌های هنجاری دولت و ارتش یک کشور در مورد کاربرد خشونت سازمان یافته و موقعیت‌هایی که ارتش‌ها از لحاظ اخلاقی کاربرد خشونت و نیز روش خاصی برای کاربرد زور در عملیات نظامی را مجاز می‌دانند. اخلاق امنیتی ارتش اسرائیل، شامل دو وضعیت می‌شود:

الف) رهبران نظامی و استراتژیست‌های اسرائیلی از «جنگ‌های غیر انتخابی»^۲ که برای جلوگیری از نابودی ملی آن‌ها باید انجام شود، یاد می‌کنند. دکترین امنیتی اسرائیل تهاجمی است، اما به دلیل ضعف نظامی در برابر رقبا و دشمنان، به اجبار اهداف کلان استراتژیک دفاعی دارد. نیروهای نظامی اسرائیل در هر مورد که شکست خورده‌اند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. تلفات ناشی از عملکرد ضعیف ارتش در جنگ ۱۹۷۳، به تشکیل جنبش‌های اجتماعی مخالف نظامی‌گری منجر شد؛ و بسیاری از مردم خواهان استعفای وزیر جنگ و نخست وزیر شدند. مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل در زمان

^۱ -Security Ethic

^۲ -Wars of No Choice

۹۰ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

حمله به لبنان در ۱۹۸۲، به بهانه مقابله با جنگ‌جویان فلسطینی مستقر در آن کشور، به دلیل رعایت نکردن اصل محاسبه شانس پیروزی، از سوی مردم اسرائیل به شدت نکوهش شد. امروزه نیز بیشتر مردم خواستار برکناری اولمرت پس از انتشار گزارش کمیسیون وینوگراد در مورد جنگ دوم لبنان می‌باشند.

ب) در گفتمان نظامیان و غیرنظامیان اسرائیلی، مفهوم «راه حل جایگزین» جایگاه مهمی دارد. در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، به ادعای آبا ابان^۱، وزیر امور خارجه اسرائیل، «افرادی که در آن روزها در اسرائیل زندگی می‌کردند هرگز جو سنگین اضطراب را که بر فراز اسرائیل حکمفرما بود، فراموش نخواهند کرد... برای اسرائیل تنها یک شکست وجود خواهد داشت.» (Sucharov, 2005, p. 170)

استراتژی امنیتی اسرائیل

چهار عامل تعیین کننده دکترین امنیتی اسرائیل که از اوایل دهه ۱۹۵۰، همچنان پا بر جا بوده است، عبارتند از:
۱- نابرابری در منابع ملی اعراب و اسرائیل به ویژه از لحاظ قلمرو، نیروی انسانی و درآمد ملی، مانع از پایان دادن به درگیری‌ها از راه نظامی توسط اسرائیل است. بنابراین اسرائیل باید کشور حافظ وضع موجود سیاسی و قلمرویی باشد و هدف اصلی ارتش اسرائیل دفاع در برابر جهان عرب چالش‌گر باشد.

۲- جدی‌ترین تهدید علیه بقای اسرائیل، حمله غافل‌گیرانه و هماهنگ شده اعراب است؛ اسرائیل همواره باید توانایی دفاع از خود را تحت بدترین شرایط و سناریوی ممکن داشته باشد.

۳- دکترین امنیت ملی اسرائیلی بر سه پایهٔ بازدارندگی، هشدار استراتژیک (یا هر تحولی که ممکن است بقایش را تهدید کند)، و قدرت تصمیم (توانایی کسب پیروزی قاطع در شرایطی که بازدارندگی با شکست مواجه شود) استوار است.

به منظور عملیاتی کردن این دکترین دو راه در نظر گرفته شده است: یک) توانمندسازی و ظرفیت‌سازی لازم برای هشدار استراتژیک و پاسخ سریع به تهدیدهای خارجی دادن. به این دلیل که نهاد اطلاعات نظامی، نیروی دریایی و هوایی از نیروهای عادی تشکیل شده و نیروهای زمینی از نیروی انسانی ذخیره بهره می‌گیرد. دو) برای رسیدن به پیروزی قاطع در کوتاه‌ترین زمان ممکن باید توانایی ابتکار عمل در آغاز جنگ‌ها و نبردها افزایش یابد. (Bar-Joseph, 2001, pp. 2-3)

در اسرائیل سه دیدگاه عمده در مورد نقش تسلیحات اتمی در توازن قدرت استراتژیک منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. دیدگاه نخست: «اتمی شدن منطقه خاورمیانه اجتناب‌ناپذیر است و اسرائیل باید بر استراتژی آشکار بازدارندگی هسته‌ای تکیه کند.» در این دیدگاه، فرض اصلی آن است که انحصار اتمی اسرائیل برای این کشور و منطقه ثبات و امنیت به بار می‌آورد و این کشور می‌تواند با استفاده از برتری استراتژیک خود از یک موضع قدرتمند، با اعراب وارد مذاکره شود. سلاح‌های اتمی می‌تواند از راه بازدارندگی دو جانبه، صلح و ثبات را برای خاورمیانه به ارمغان آورد. از آنجا که میل و اراده دفاع از میهن بیش از میل و اراده

۹۲ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

تسخیر کشوری دیگر است، حمله اتمی به اسرائیل صورت نخواهد گرفت. پایبندی اسرائیل به حفظ تمامیت ارضی و حراست از مرز و بوم خود، همیشه بیش از پای بندی دشمنان و مخالفان به نابودی اسرائیل است، و در نتیجه بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل موفق خواهد بود. اسرائیل آسیب‌پذیر است زیرا بیش از نیمی از جمعیت این کشور در شعاع ۱۲ مایلی مرکز تل آویو زندگی می‌کنند. بنابراین، تل آویو باید استراتژی را برگزیند که به طور مؤثر مانع از هر گونه استفاده از سلاح‌های اتمی ضد اسرائیلی شود. اگر دشمنان دولت اسرائیل بدانند که حمله اتمی به قلمروی این کشور به بهای انهدام کامل ملت و قلمروی خود آن‌ها تمام خواهد شد، از چنین حمله‌ای منصرف می‌شوند.

در ۱۹۹۲، اسحاق رابین (نخست وزیر وقت اسرائیل)، بیان داشت که دولتش با همکاری قدرت‌های بزرگ باید توجه خود را به احتمال دستیابی دشمنان اسرائیل به سلاح هسته‌ای معطوف سازد و از اتمی شدن آن‌ها به هر قیمت جلوگیری کند. بر اساس گزارش‌های واشنگتن پست، نقشه‌هایی پنهانی برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای توسط سیا تدوین شده و به تصویب رسیده است. جالب آنکه رابرت گیتز، رئیس سازمان سیا در سال ۱۹۹۲، ادعا کرد که برخلاف تلاش‌های ایران و برخی از کشورهای عربی که اهدافی تهاجمی در سر می‌پروراند، برنامه هسته‌ای اسرائیل برای مقاصد دفاعی و بازدارندگی تهدیدهای ایران و عراق نسبت به دولت آن کشور پی‌ریزی شده است. وی همچنین مدعی شد که کسب توانایی هسته‌ای از سوی ایران و لیبی، تهدیدی برای منافع آمریکا خواهد بود. با توجه به دیدگاه‌های آمریکا، جای شگفتی نیست که حتی رهبران کشورهای کوچک نیز دستیابی به تعداد کمی از سلاح‌های اتمی

با قدرت تخریب اندک را دارای مزایای بسیار تصور می‌کنند. این مساله در ادعای رئیس کل پیشین نیروهای نظامی هندوستان، ساندارجی^۱ انعکاس پیدا می‌کند: «یکی از مهم‌ترین درس‌های جنگ خلیج فارس این است که اگر کشوری قصد جنگیدن با ایالات متحده آمریکا را داشته باشد، باید از این کار پرهیز کند مگر اینکه دارای تسلیحات هسته‌ای باشد. یعنی بدون سلاح‌های اتمی به جنگ با آمریکا نروید». روشن است که زرادخانه هسته‌ای اسرائیل برای دولت آمریکا تهدیدی امنیتی فرض نمی‌شود، اما کسب همین توانایی نظامی، از سوی هر کشور غیر اتمی دیگری با مخالفت و واکنش شدید واشنگتن روبه‌رو خواهد شد.

دیدگاه دوم: «سلاح‌های اتمی، دولت‌ها را محتاط‌تر خواهد کرد». آشکار سازی زرادخانه اتمی اسرائیل باعث تغییر رفتار سیاست خارجی همسایگانش در قبال آن کشور می‌شود. باید پرسید که آیا مصر، سوریه، یا سایر کشورهای خاورمیانه، جان مردم خود را در معرض خطر بمب‌های اسرائیلی قرار خواهند داد؟ تقریباً یک چهارم از مردم مصر در چهار شهر قاهره، اسکندریه، جیزه و شبره الخیمه زندگی می‌کنند. بیش از یک سوّم از مردم سوریه در دمشق، حلب و حمص به سر می‌برند. چه دولتی حاضر خواهد شد که جان چنین درصدی از جمعیت کشور به مخاطره افتد، تنها برای اینکه اسرائیل را نابود سازد؟ با اعلام رسمی حمایت از رژیم بین‌المللی منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، اسرائیل می‌تواند از اتمی شدن خاورمیانه جلوگیری کند و پیش از این که دیر شود مانع از روی کار آمدن قدرت هسته‌ای دیگری در منطقه گردد.

◆ ۹۴ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

دیدگاه سوم: «اگر اسرائیل دکترین استراتژیک بازدارندگی هسته‌ای آشکار و رسمی را برگزیند، احتمال گسترش تسلیحات اتمی در منطقه بیشتر می‌شود.» فرض این دیدگاه آن است که اگر رقیب نظامی دولت‌ها دارای توانایی اتمی باشد، آنها تصمیم به اتمی شدن خواهند گرفت. آشکار شدن برنامه نظامی اتمی اسرائیل به تحریک اعراب منجر می‌شود و احتمالاً بر روابط اسرائیل و آمریکا نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت.

انحصار اتمی در خاورمیانه، به طور حتم برای اسرائیل امنیت به ارمغان نمی‌آورد. حتی اگر اسرائیل به عنوان تنها قدرت اتمی در منطقه سیاست بازدارندگی هسته‌ای آشکار را برگزیند؛ این وضع ممکن است هیچ تأثیر بازدارنده‌ای بر حملات کوچک به اسرائیل یا حمله به منافع آن کشور در سایر نقاط دنیا نداشته باشد؛ زیرا طرف متخاصم (چه دولتی و چه غیردولتی)، باور دارد که اسرائیل تحت هیچ شرایطی، مگر تهدید کننده‌ترین شرایطی که بقای این دولت را به مخاطره افکند، آمادگی استفاده از نیروهای اتمی را نخواهد داشت. (لطفیان، ۱۳۷۶)

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخچه نفوذ ارتش اسرائیل در سیاست

نیروهای مسلح اسرائیل با نام «نیروهای دفاعی اسرائیل»^۱ (که از این به بعد در اینجا با کلمه اختصاری «ندا» از آن یاد خواهد شد)، در ۲۶ مه ۱۹۴۸، ایجاد شد و شامل نیروی زمینی، هوایی و دریایی اسرائیل می‌شود. ندا به جای‌هاگانا^۲ (و به ویژه بخش عملیاتی آن پالماخ^۳)، به عنوان ارتش

^۱ - Israeli Defense Forces (IDF)

^۲ - Haganah

^۳ - Palmach

دولت یهودی آغاز به کار کرد. هاگانا به عبری معنای «دفاع» دارد، و نام سازمان شبه نظامی یهودی بود که در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸، در سرزمین فلسطین تحت تسلط انگلستان فعالیت داشته و پس از انحلال، هسته اصلی ارتش اسرائیل را به وجود آورد. در ۱۹۳۹، زمانی که انگلستان تصمیم به محدود سازی مهاجرت یهودیان به فلسطین گرفت، هاگانا با هدف آغاز عملیات نظامی و تروریستی اقدام به ایجاد پالماخ نمود. بسیاری از اعضای این نهاد شبه نظامی با سیاست متعادل تر رهبران غیرنظامی یهودی مخالف بودند؛ و عناصر تندروی هاگانا در ۱۹۳۱، سازمان شبه نظامی دیگری را با نام ایرگون^۱ ایجاد کردند. گروه تندروی دیگری با نام اختصاری لحي^۲ معروف به «گروهک استرن» به رهبری آبراهام استرن در ۱۹۴۰، به وجود آمد. اعضای گروه‌های ایرگون و لحي با سایر رهبران یهودی و صهیونیست بر سر مساله حملات تروریستی یهودیان علیه انگلستان اختلاف داشتند. برخی از اعضای هاگانا (از جمله ایگال آلون، اسحاق رابین، موشه دایان، موردخای گور، حییم بار-لو)، به سمت‌های فرماندهی در نیروهای نظامی اسرائیل دست یافتند و در سیاست نیز نفوذ بسیار پیدا کردند. بررسی سوابق نظامی نخست وزیران اسرائیل که قدرت اجرایی دولت یهودی را در دست دارند،^۳ نشان دهنده نفوذ نظامیان در صحنه سیاسی اسرائیل است.

^۱ - Irgun

^۲ - Lehi

^۳ - نخست وزیران اسرائیل عبارت بودند از: ۱- دیوید بن گوریون ۱۹۵۳-۱۹۴۸؛ ۲- موشه شاروت

۱۹۵۵-۱۹۵۳؛ ۳- دیوید بن گوریون ۱۹۶۳-۱۹۵۵ (بار دوم)؛ ۴- لوی اشکول ۱۹۶۹-۱۹۶۳؛ ۵-

ایگال آلون ۱۹۶۹ (جانشین)؛ ۶- گولدا مائیر ۱۹۷۴-۱۹۶۹؛ ۷- اسحاق رابین ۱۹۷۷-۱۹۷۳؛ ۸-

۹۶ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

اولین نخست وزیر اسرائیل، بن گوریون، لهستانی الاصل در ۱۹۰۶، به فلسطین مهاجرت کرد؛ در ۱۹۱۸، در لژیون یهودی ارتش انگلستان خدمت کرد. از آنجایی که وزیر دفاع یکی از مهم ترین وزرای کابینه در دولت اسرائیل به شمار می آید،^۱ در برخی موارد نخست وزیران اسرائیل هم زمان و یا پس از اتمام دوره نخست وزیری خود در این سمت هم فعال بوده اند. پس از استعفای پین هاس لاون به دلیل شکست عملیات جاسوسی موساد در مصر در فوریه ۱۹۵۵، بن گوریون در کابینه شارت به عنوان وزیر دفاع جانشین لاون شد. لوی اشکول سومین نخست وزیر

شیمون پرز ۱۹۷۷ (جانشین)؛ ۹- مناخیم بگین ۱۹۸۳-۱۹۷۷؛ ۱۰- اسحاق شامیر ۱۹۸۴-۱۹۸۳؛ ۱۱- شیمون پرز ۱۹۸۶-۱۹۸۴ (بار دوم)؛ ۱۲- اسحاق شامیر ۱۹۹۲-۱۹۸۶ (بار دوم)؛ ۱۳- اسحاق رابین ۱۹۹۵-۱۹۹۲ (بار دوم)؛ ۱۴- شیمون پرز ۱۹۹۶-۱۹۹۵ (بار سوم)؛ ۱۵- بنیامین نتانیاهو ۱۹۹۹-۱۹۹۶؛ ۱۶- اهود باراک ۲۰۰۱-۱۹۹۹؛ ۱۷- آریل شارون ۲۰۰۶-۲۰۰۱؛ ۱۸- اهود اولمرت ۲۰۰۶- تا کنون.

۱- وزرای دفاع اسرائیل عبارت بودند از: ۱- دیوید بن گوریون ۱۹۵۴-۱۹۴۸ (هم زمان در سال های ۱۹۵۳-۱۹۴۸ نخست وزیر)؛ ۲- پین هاس لاون ۱۹۵۵-۱۹۵۴؛ ۳- دیوید بن گوریون ۱۹۶۳-۱۹۵۵ (هم زمان نخست وزیر)؛ ۴- لوی اشکول ۱۹۶۷-۱۹۶۳ (هم زمان در سال های ۱۹۶۹-۱۹۶۳ نخست وزیر)؛ ۵- موشه دایان ۱۹۷۴-۱۹۶۷؛ ۶- شیمون پرز ۱۹۷۷-۱۹۷۴ (هم زمان در سال ۱۹۷۷ جانشین نخست وزیر)؛ ۷- عزر وایزمن ۱۹۸۰-۱۹۷۷؛ ۸- مناخیم بگین ۱۹۸۱-۱۹۸۰ (هم زمان در سال های ۱۹۸۳-۱۹۷۷ نخست وزیر)؛ ۹- آریل شارون ۱۹۸۳-۱۹۸۱ (در سال های ۲۰۰۶-۲۰۰۱ به نخست وزیری رسید)؛ ۱۰- موشه آرنز ۱۹۸۴-۱۹۸۳؛ ۱۱- اسحاق رابین ۱۹۹۰-۱۹۸۴ (۱۹۷۷-۱۹۷۳ و ۱۹۹۵-۱۹۹۲ نخست وزیر)؛ ۱۲- اسحاق شامیر ۱۹۹۰ (در سال های ۱۹۸۴-۱۹۸۳ و ۱۹۹۲-۱۹۸۶ نخست وزیر)؛ ۱۳- موشه آرنز ۱۹۹۲-۱۹۹۰ (بار دوم)؛ ۱۴- اسحاق رابین ۱۹۹۵-۱۹۹۲ (هم زمان نخست وزیر)؛ ۱۵- شیمون پرز ۱۹۹۶-۱۹۹۵ (هم زمان نخست وزیر)؛ ۱۶- اسحاق موردهای ۱۹۹۹-۱۹۹۶؛ ۱۷- اهود باراک ۲۰۰۱-۱۹۹۹ (هم زمان نخست وزیر)؛ ۱۸- بنیامین نتانیاهو ۲۰۰۲-۲۰۰۱ (در سال های ۱۹۹۹-۱۹۹۶ نخست وزیر)؛ ۱۹- شائول موفاز ۲۰۰۶-۲۰۰۲؛ ۲۰- عمیر پرتز ۲۰۰۷-۲۰۰۶؛ ۲۱- اهود باراک ۲۰۰۷- تا به حال (۲۰۰۱-۱۹۹۹ نخست وزیر).

اسرائیل با بی میلی تصدی وزارت دفاع را به موشه دایان از حامیان بن‌گوریون و قهرمان جنگ اسرائیلی داد. ایگال آلون که در پی فوت اشکول بر اثر سگته در ۱۹۶۹، جانشین نخست وزیر شد، از رهبران نظامی کشور یهودی بود. آلون از فرماندهان پالماخ که در واقع نیروهای عادی رزمی هاگانا (تاسیس شده در مه ۱۹۴۱) را تشکیل می‌داد، بود. پس از ایجاد ارتش تا درجه ژنرالی پیش رفت. پس از بازنشستگی از خدمات نظامی به عضویت حزب چپ گرای ماپایی^۱ که بعد به حزب اتحاد^۲ تبدیل شد، درآمد. اسحاق رابین در ۱۹۴۱، به بخش پالماخ (کلمه اختصاری عبری برای گروهان‌های ضربت^۳) پیوست و شش سال بعد به درجه افسر ارشد عملیات ارتقا یافت. در ۱۹۶۴، رابین به سمت رئیس ستاد ارتش برگزیده شد و تحت فرماندهی وی نظامیان اسرائیلی به پیروزی‌هایی در برابر اردن، مصر و سوریه در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، رسیدند. وی در دو دوره (۱۹۹۵-۱۹۹۲، ۱۹۷۷-۱۹۷۴) به نخست وزیری رسید. در هر دو دوره (پس از استعفای رابین در آوریل ۱۹۷۷ و ترورش در ۴ نوامبر ۱۹۹۵)، شیمون پرز به جانشینی وی منصوب شد. شیمون پرز در ۱۹۴۷، به هاگانا پیوست و در ۱۹۵۲، در سمت مدیر کل وزارت دفاع اسرائیل مشغول به کار شد و از سوی بن‌گوریون مامور خریداری اسلحه نیز شد. با کمک وی، تل‌آویو موفق به دریافت جت‌های جنگنده پیشرفته میراژ ۳ فرانسوی شد و نیروگاه اتمی دیمونا را با کمک دولت‌های خارجی ساخت. شیمون پرز، از ۱۹۵۹، عضو کنست بوده و سه بار به مقام نخست وزیری

^۱- Mapai

^۲- Alignment

^۳- Strike Companies

۹۸ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

اسرائیل رسید. در دوازده کابینه به عنوان وزیر امور مالی، وزیر دفاع و وزیر امور خارجه فعالیت سیاسی داشت. در ۲۰۰۷، از سوی حزب کادیم^۱ برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد شد و در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۷، از سوی کنست برای یک دوره ۷ ساله به این مقام انتخاب شد.^۲

نتانیاهاو، اولین نخست وزیر اسرائیلی است که پس از تشکیل دولت یهودی در تل آویو به دنیا آمده است؛ در نتیجه در عملیات نظامی و جنگ‌های یهودیان با نیروهای انگلیسی و اعراب مشارکت نداشته است. تجربه نظامی وی به خدمت در یک یگان ویژه تجسس محدود می‌شود. در دوره نخست وزیری خود، «سیاست سه نه» (نه به خروج نیروها از بلندی‌های جولان، نه به بحث بر سر بیت المقدس و نه به مذاکره با پیش شرط) را دنبال کرد. اهود باراک رهبر حزب کارگر اسرائیل، معاون نخست وزیر و وزیر دفاع در کابینه اولمرت است. در ۱۹۵۹، به نیروهای ارتش پیوست و در طی ۳۵ سال خدمت تا بالاترین درجه در ارتش اسرائیل و مقام رئیس ستاد مشترک پیشرفت کرد. وی در عملیات ویژه از جمله عملیات عنتب در ۱۹۶۷، شرکت داشت و طراح اصلی حمله تونس برای

پرتال جامع علوم انسانی

۹۸

^۱ - Kadima (Forward)

^۲ - رؤسای جمهور اسرائیل سمتی تشریفاتی داشته و از سوی کنست انتخاب می‌شوند. تن‌ها حییم هرزاگ در بین آن‌ها دارای سوابق نظامی قابل ملاحظه بوده است. روسای جمهور اسرائیل عبارتند از: ۱- حییم وایزمن ۱۹۵۲-۱۹۴۸ (مستقل از احزاب)؛ ۲- اسحاق بن-زوی ۱۹۶۳-۱۹۵۲ (حزب مایایی)؛ ۳- زلمان شازار ۱۹۷۳-۱۹۶۳ (مایایی)؛ ۴- افریم کاتزیر ۱۹۷۸-۱۹۷۳ (اتحاد)؛ ۵- اسحاق ناوون ۱۹۸۳-۱۹۷۸ (اتحاد)؛ ۶- حییم هرزاگ ۱۹۹۳-۱۹۸۳ (اتحاد)؛ ۷- عزز وایزمن ۲۰۰۰-۱۹۹۳ (کارگر)؛ ۸- موشه کاتساو ۲۰۰۷-۲۰۰۰ (لیکود)؛ ۹- شیمون پرز ۲۰۰۷ تا کنون (کادیم).

ترور ابوجهاد از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) بود. وی بیشترین مدارج و افتخارات نظامی در تاریخ اسرائیل را کسب کرده است. آریل شارون در سن ۱۴ سالگی در ۱۹۴۲، به سازمان شبه نظامی جوانان با نام گادنا^۱، و سپس به نیروهای شبه نظامی زیرزمینی گاهانا پیوست. پس از تشکیل ارتش به فرماندهی یک واحد نظامی منصوب شد. بعد به عضویت «واحد ۱۰۱» نخستین «واحد نیروهای ویژه» اسرائیل درآمد. این واحد به حمله و تهاجم علیه غیرنظامیان معروف بود؛ و در ۱۹۶۹، در عملیاتی ۶۹ غیرنظامی فلسطینی را در روستایی در کرانه باختری به شهادت رساند. مناخیم بگین پس از انتخابات ۱۹۸۱، شارون را به سمت وزیر دفاع در کابینه‌اش منصوب کرد. شارون به دلیل مسوولیتش در کشتار بی‌رحمانه فلسطینی‌ها در اردوگاه‌های صبرا و شتیلاوی آوارگان فلسطینی در لبنان، در زمان حمله ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان، از این مقام کنار گذاشته شد؛ اما عضو حزب لیکود باقی ماند. به رغم انتقادهای شدید از عملکرد شارون و درخواست برای محاکمه وی در دادگاه بین‌المللی به خاطر ارتکاب به جرائم جنگی، در ۱۹۹۹، رهبر این حزب و در ۲۰۰۱، نخست وزیر اسرائیل گردید. وی در نوامبر ۲۰۰۵، از رهبری حزب لیکود کناره‌گیری کرد و حزب جدیدی را به نام کادیما تشکیل داد. اهود اولمرت که در پی سکتته شارون در ۲۰۰۶، جانشین نخست وزیر شد، در ارتش در تیپ رزمی جولانی خدمت کرد؛ و در زمان خدمتش مجروح شد. اولمرت رهبر فعلی حزب کادیما در انتخابات مارس ۲۰۰۶، پیروز شد و مأمور تشکیل سی‌ویکمین دولت اسرائیلی گردید.

چالش‌های جدید ارتش اسرائیل

تشکیلات نظامی اسرائیل از نهادهای نظامی و غیر نظامی تشکیل شده است. وزارت دفاع مهم‌ترین نهاد غیرنظامی و ارتش با اهمیت‌ترین نهاد نظامی به شمار می‌رود. سایر نهادها شامل نهادهای جاسوسی از جمله سرویس امنیت عمومی (شاباک)^۱ و سازمان ماموریت‌های ویژه^۲ (موساد) است. دستگاه‌های امنیت اسرائیل در برابر نخست وزیر مسوول هستند و به وزیر دفاع به طور مستقیم گزارش نمی‌دهند. سه نهاد اطلاعاتی اصلی اسرائیل در سیاست‌گذاری امنیتی نفوذ دارند. این نهادها عبارتند از: اطلاعات نظامی (امان)^۳، موساد (موسسه اطلاعات و وظایف ویژه)^۴، شین بت (خدمات عمومی امنیتی)^۵. در بین آنها، امان نقش برجسته‌تری در تصمیم‌گیری‌ها دارد و رئیس آن همراه با رییس بخش برآوردهای امنیتی این نهاد به عنوان مشاوران اطلاعاتی اعضای کابینه اسرائیل فعالیت دارند؛ و هر دو زیر نظر وزیر دفاع قرار دارند. دو نهاد موساد و شین بت با نظارت دفتر نخست وزیر انجام وظیفه می‌کنند. ارتش یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های دولتی اسرائیل و دارای فعالیت‌های بسیار گسترده است. به دلیل سری بودن برخی از فعالیت‌های نظامی اسرائیل، محاسبه دقیق هزینه‌های نظامی دشوار است. در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۱، بودجه نظامی اسرائیل تا ۲۲ درصد بودجه کل دولت رسید. از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰، این رقم

۱- SHABAK

۲- Institution for Special Missions (Mossad)

۳- AMAN or Agaf Modi'in

۴- Institute for Intelligence and Special Duties

۵- Shin Beth or General Security Services (GSS)

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۱۰۱

به ۱۹ درصد کاهش یافت، اما هنوز درصد بزرگی از منابع ملی اسرائیل به بخش نظامی اختصاص داده شده است. هزینه‌های نظامی معادل ۲۸ درصد از تولید ناخالص ملی (درآمد ملی) اسرائیل در ۱۹۸۱ بود. (Sivan, 2006, pp. 661-662)

محدودیت‌های بودجه‌ای منجر به تغییراتی در ارتش شده است. در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰، درصد درآمد ملی اختصاص یافته به بخش نظامی از حدود ۲۲ درصد به ۱۰ درصد کاهش یافت. در همین دوره زمانی، هزینه‌های دولت برای خدمات اجتماعی از ۱۴ به ۲۱ درصد افزایش یافت. شائول موفاز، رئیس وقت ستاد مشترک ارتش پیش از رخداد انتفاضه بیان داشته بود که «بودجه کم‌تر به معنای دفاع کم‌تر است. ما نیاز به بررسی پیامدهای کاهش بودجه دفاعی داریم.» با وجود پیش‌بینی‌های ناگوار رهبران نظامی، نخست وزیر وقت اسرائیل که خود دارای سوابق گسترده نظامی بود، از تقاضا برای افزایش بودجه نظامی حمایت نکرد. نظامیان ارشد نیز هشدار دادند که قراردادهای دفاعی باید فسخ شده، حدود ۱۷۰۰۰ شغل از بین رفته، طرح‌های بلند مدت مربوط به توسعه و خرید سلاح‌های استراتژیک برای خنثی‌سازی تهدید عراق و ایران متوقف شوند. برای اختصاص بودجه بیشتر به ارتش به اسرائیلی‌ها گفته می‌شود که «امنیت بر هر چیز دیگری مقدم است.» یکی از موارد نشان دهنده تغییر در ماهیت روابط نظامیان و غیرنظامیان، به تقسیم زمین که کالای کمیابی در اسرائیل است، مربوط می‌شود. نیازهای بخش نظامی همیشه ارجحیت داشته و زمین برای ساخت پایگاه‌های نظامی، مراکز لجستیک، اردوگاه‌های آموزشی، صنایع نظامی، تاسیسات الکترونیک و ارتباطاتی، و سایر مراکز نظامی آشکار و پنهان تخصیص پیدا کرده است.

۱۰۲ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل
برخی از این مراکز حتی در نقشه‌های شهری علامت‌گذاری نشده و
غیرنظامیان از آن‌ها دور نگه داشته می‌شوند. برخی از آن‌ها در مناطق مهم
شهری قرار دارند. به طور نمونه، پایگاه نیروی زمینی زیرفین^۱ در حومه
تل‌آویو هزاران هکتار زمین را در اختیار گرفته است. در برخی موارد این
مراکز نظامی در مناطق مرزی و حاشیه‌ای ایجاد شده و محدودیت‌هایی را
برای ساخت و ساز غیرنظامی ایجاد کرده‌اند. فشارهای غیرنظامیان برای
بازپس‌گیری زمین‌های زیر نظارت بخش نظامی، به ویژه در مناطق شهری
رو به افزایش بوده است. (Oren and Newman, 2006, p. 575)

در ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰، آریل شارون، رهبر لیکود، همراه با
صدها سرباز و محافظ از مسجد حرم الشریف در بیت‌المقدس بازدید کرد.
روز بعد، تظاهرات فلسطینی‌ها علیه این بی حرمتی شارون با برخورد
خشونت آمیز نیروهای نظامی اسرائیلی روبه رو شد. با آغاز دور جدیدی از
مقاومت مسلمانان، برای تشکیلات نظامی اسرائیلی تقاضای افزایش بودجه
شد.

در بین اعضای کابینه اولمرت، در مورد راه مناسب برای جبران کسر
بودجه دولت معادل ۱/۲ میلیارد شیکل جدید^۲ (واحد پول اسرائیل)،
اختلاف نظر وجود داشت. اهود اولمرت، نخست وزیر و رانی بار-اون^۳، وزیر
امور مالی، طرفدار کاهش بودجه وزارتخانه‌ها و به ویژه وزارت دفاع بوده و
با استفاده از وجوه ذخیره برای تأمین کسری بودجه مخالفت می‌کردند.
اهود باراک، وزیر جنگ و سایر وزرای عضو حزب کارگر با کاهش بودجه

۱- Tzrifin

۲- New Shekel

۳- Roni Bar-on

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۱۰۳

نظامی به شدت مخالف بودند. رهبران نظامی ادعا می‌کردند که کاهش هزینه‌ها برای آموزش نیروهای هوایی، دریایی و زمینی، و نیز برای تهیه ساز و برگ‌های نظامی لازم و آمادگی ارتش برای جنگ، زیان‌بار خواهد بود. در پایان، اعضای کابینه موافقت کردند که نیمی از این مبلغ با کاهش بودجه اختصاص داده شده به وزارتخانه‌های مختلف و نیمی دیگر از محل ذخایر دولتی تأمین شود. در فوریه ۲۰۰۷، مبلغ ۲۸۰ میلیون شیکل جدید (معادل ۷۳/۴۸ میلیون دلار)، از بودجه ارتش کسر شد. (Sofer, 2007) در تابستان گذشته، بودجه نظامی سال ۲۰۰۸ اسرائیل، معادل ۵۰/۵ میلیارد شیکل جدید (حدود ۱۳/۲۵ میلیارد دلار)، تعیین شد. در صورت دریافت ۶۵۰ میلیون شیکل جدید (معادل ۱۷۰/۶ میلیون دلار)، کمک اضافی نظامی آمریکا، مقرر شد که ۱۳/۲ میلیون دلار به بودجه امنیتی سال ۲۰۰۷، اختصاص یابد. اعضای کابینه به توافق رسیدند که مبلغ ۳۴۱/۱ میلیون دلار از ۱۳/۲۵ میلیارد دلار بودجه نظامی سال ۲۰۰۸، به وزارت دفاع در سال ۲۰۰۹، پرداخت شود.

(Israel Cabinet, 12 August 2007)

وزارت دفاع دارای اختیارات گسترده در تعیین بودجه و تأمین نیازهای نظامی می‌باشد، در حالی که سایر وزرای کابینه در تعیین بودجه نظامی، اندازه ارتش، و سطح آموزش نیروها دخالتی ندارند. بودجه نظامی سال ۲۰۰۷، معادل ۵۰ میلیارد شیکل (حدود ۱۳/۱ میلیارد دلار)، بدون محاسبه ۲/۲ میلیارد دلار کمک‌های نظامی آمریکا بود، و با توجه به درخواست رهبران نظامی برای تأمین نیاز ارتش برای تهیه و انباشت ساز و برگ‌های نظامی در پی جنگ تابستان ۲۰۰۶ با حزب‌الله لبنان تعیین شد.

۱۰۴ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

سیاست‌مداران در بودجه‌بندی به مسائل امنیتی بلندمدت توجه نداشتند.

(Report, February 2007)

اسرائیل یکی از بزرگترین واردکنندگان اسلحه از آمریکا است، و در ۳۰ سال گذشته بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک خارجی آمریکا نیز بوده است. از ۱۹۸۵، تل‌آویو هر ساله حدود ۳ میلیارد دلار از واشنگتن کمک دریافت کرده، و این کمک‌ها بیش از ۲۰ درصد از کل بودجه نظامی اسرائیل را تشکیل می‌دهد. در سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۶، اسرائیل معادل ۱۰/۱۹ میلیارد دلار اسلحه و ساز و برگ‌های نظامی آمریکایی دریافت کرد. در دولت بوش از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵، حدود ۱۰/۵ میلیارد دلار به صورت کمک نظامی پنتاگون و ۶/۳ میلیارد دلار به صورت تسلیحات آمریکایی به اسرائیل داده شد. مهم‌ترین جنگ‌افزار صادر شده به تل‌آویو مربوط به ۱۰۲ فروند هواپیمای اف-۱۶ به ارزش ۴/۵ میلیارد دلار می‌باشد. (Berrigun and Hartung 2006) این روند افزایش بودجه نظامی حتی با میانگین‌های منطقه‌ای همخوانی ندارد. هزینه نظامی در خاورمیانه در دوره ده ساله ۲۰۰۶-۱۹۹۷، حدود ۵۷ درصد افزایش داشت. تحمیل نظامی (هزینه نظامی به صورت درصدی از درآمد ملی)، در خاورمیانه در این دوره به طور میانگین ۶ درصد بود. بر اثر فشار نهادهای بین‌المللی، اسرائیل ناگزیر شد که برای نخستین بار گزارشی در مورد هزینه نظامی سال ۲۰۰۷ خود منتشر نماید، اما این سند فقط جزئیات ۲ درصد از بودجه تصویب شده اسرائیل را نمایان می‌سازد. آمار دقیق بقیه مخارج از جمله ارقام مربوط به ساخت دیوار حائل، هزینه دفاع شهری و هزینه‌های پرسنلی، به بهانه سری بودن گزارش نشد. (SIPRI, 2007, p. 297)

اسرائیل از نگاهی دیگر ◆ ۱۰۵

طرفداران افزایش بودجه نظامی اسرائیل ادعا می‌کنند که هر چه سرمایه‌گذاری در بخش نظامی بیشتر شود، قدرت نظامی اسرائیل بیشتر شده و احتمال جنگ علیه اسرائیل کم‌تر خواهد بود. سادان، بیان می‌کند که در دهه ۱۹۵۰، هزینه‌های نظامی کم‌تر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی اسرائیل بود و پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، این رقم تا ۳۵ درصد افزایش نشان داد. در پی امضای قرارداد صلح با مصر و رشد اقتصادی اسرائیل، هزینه نظامی به عنوان درصدی از درآمد ملی کاهش یافت. یک جنگ با مصر و یا گروهی از کشورهای عربی به رهبری مصر برای اسرائیل حدود ۱۲۵ میلیارد دلار هزینه به بار می‌آورد. در گذشته، اسرائیل هر ۴ یا ۵ سال در جنگی درگیر می‌شد. اسرائیل به دلیل صلح با مصر در واقع ۵۰۰ میلیارد دلار پس‌انداز کرده است. (Sadan, 2004)

مخالفان بودجه‌های نظامی کلان اسرائیل به اتلاف منابع مالی و بروز مسابقات تسلیحاتی در خاورمیانه اشاره می‌کنند. اسرائیل در ۲۰۰۵، در بین ۲۵ کشوری که بیشترین هزینه نظامی را در جهان داشتند، با ۹/۴۴ میلیارد دلار هزینه نظامی (و به طور تقریبی معادل نیمی از بودجه نظامی روسیه)، رتبه هفدهم را به خود اختصاص داد. (Dagoni, 2006)

مسأله حرفه‌ای شدن ارتش اسرائیل، از دهه ۱۹۹۰، مطرح بوده است، اما بیشتر فرماندهان نظامی اسرائیلی بر این باورند که برای به نمایش گذاشتن هویت ملی منحصر به فرد اسرائیل، ماهیت نیروهای مسلح باید به صورت یک «ارتش مردمی» که خدمت در آن وظیفه مدنی همه شهروندان اسرائیلی باشد، حفظ شود. واقعیت نشان می‌دهد که شمار هجده ساله‌های اسرائیلی که از خدمت معاف شده‌اند، رو به افزایش بوده است، زیرا جوانان یهودی ارتش ارتدوکس بر این اساس که «مطالعه و قرائت

۱۰۶ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

تورات حرفه آنها می‌باشد» معافیت گرفته‌اند. شکاف بین افرادی که خدمت نظامی خود را به طور کامل تمام نکرده و آنهایی که موفق به اخذ معافیت و یا کاهش مدت خدمت شده بودند، در ۱۹۹۵ به حدی رسید که ارتش اسرائیل در نظر گرفت به جوانانی که خدمت ۲-۳ ساله خود را به طور کامل سپری کنند، به ویژه در مناطق جنگی و در یگان‌های رزمی، امتیازهایی داده شود. از ۱۹۹۷ تا کنون، سربازان در خط مقدم جبهه دو برابر بیش از آنهایی که در پشت جبهه خدمت می‌کنند، پول دریافت می‌کنند. به دلیل کاهش در موارد احضار به خدمت نیروهای ذخیره، در ۱۹۹۵ تنها یک سوم از یهودیان مذکر واجد شرایط به خدمت سالانه فراخوانده شده بودند، و تنها یکی از هر ده نفر از فراخوانده شده‌ها بیش از ۳۳ روز خدمت کرده بود.^۱ در ۱۹۹۶، تنها ۲۵ درصد از نیروهای ذخیره ۵۱-۲۱ ساله احضار شده بودند و ۹۰ درصد از آنها زیر ۳۹ سال سن داشتند. به پیشنهاد ارتش اسرائیل، کنست^۲ در ژوئن ۱۹۹۹، تصویب کرد به هر شهروندی که بیش از ۲۱ روز در هر سال خدمت ذخیره خود را به انجام برساند، پاداش نقدی پرداخت شود. این فرهنگ جدید مادی گرایی افراطی نشان دهنده تحول در دیدگاه‌ها و رفتارهای نسل جوان

۱۰۶

۱- گذراندن دوره خدمت سربازی برای تمام مردان و زنان یهودی، و مردان دو روز از هجده سال به بالا اجباری است؛ و تن‌ها به دلایل مذهبی، پزشکی و روانی معافی داده می‌شود. مردان به مدت سه سال، و زنان برای دو سال باید خدمت کنند. در فوریه ۲۰۰۶، پیشنهادی برای کاهش مدت سربازی از ۲۶ ماه به ۲۴ ماه ارائه شد، اما به دلیل نیازهای جدید ارتش برای نیروهای بیشتر در جنگ تابستان علیه حزب الله لبنان عملی نشد. پس از انجام خدمت سربازی، مردان تا سن ۴۳ سالگی (و زنان تنها در زمان بحران و جنگ)، ممکن است به مدت یک ماه در سال به خدمت ذخیره فراخوانده شوند.

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۱۰۷

اسرائیلی می‌باشد. در گذشته، سربازان اسرائیلی در پایان خدمت اجباری خود برای خدمت نظامی حرفه‌ای طولانی‌تر ثبت نام می‌کردند. نیروهای مسلح اسرائیل نیز آمادگی پذیرش تقریباً هر فردی که درخواست پیوستن به جرگه نظامیان حرفه‌ای را می‌نمود، داشت. امروزه ارتش تنها حاضر به جذب افراد ماهر در رشته‌های پیشرفته است. با افزایش فشارهای جامعه اسرائیلی برای کاهش بودجه نظامی (از جمله کاهش هزینه‌های نظامی پرسنلی)، ارتش در سیاست‌های جذب نیروهای جدید بسیار انتخابی عمل می‌کند. نظامیان به اصطلاح غیر ضروری که مهارت‌های آنها در زمینه‌های پزشکی، ساخت و ساز و تهیه مواد غذایی است، به دلیل سپردن این امور به مقاطعه‌کاران غیر نظامی، به آرامی مجبور به ترک ارتش شده‌اند. ژنرال اهود باراک در زمان تصدی خود در سمت رئیس ستاد مشترک ارتش در دوره ۱۹۹۴-۱۹۹۱، اقدام به اخراج ۵۰۰۰ نظامی حرفه‌ای نمود. ژنرال شائول موفاز، ۳۰۰۰ نفر از این افراد را در سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۸، از کار بر کنار کرد.^۱ (Cohen, 2002, pp. 166-167)

۱۰۷

^۱ - شائول موفاز شانزدهمین رییس ستاد مشترک نیروهای نظامی ارتش در اسرائیل و نخستین اسرائیلی مهاجر از خاورمیانه (متولد ۱۹۴۸، تهران) است که به این مقام رسید. ^۱ در دوران زمام‌داری چهار نخست وزیر مختلف (در دولت نتانیاهو و باراک در سمت ریاست ستاد مشترک، در کابینه شارون وزیر جنگ و در دولت اولمرت وزیر امور حمل و نقل و معاون نخست وزیر از حزب حاکم کادیما)، به سمت‌های ارشد دولتی منصوب شد. وی در ۱۹۵۷ به اسرائیل مهاجرت کرد و پس از گذراندن دوره متوسطه در ارتش خدمت کرده و در جنگ‌های اسرائیل با اعراب در ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ شرکت داشت. وی در عملیات عنتب دخالت داشت و در نیروهای ویژه سیرت ماتکال^۱ نیز خدمت کرده بود. در ۱۹۹۳، به فرماندهی نیروهای ارتش در کرانه باختری منصوب شد. در ۱۹۹۸، از سوی نتانیاهو به مقام رئیس ستاد مشترک، و در ۲۰۰۲، از سوی شارون به سمت وزیر جنگ رسید. در دسامبر ۲۰۰۵، به حزب کادیما پیوست، در ۲۰۰۷، از سوی اولمرت وزیر امور

یکی از دلایل تمایل ارتش به کاهش نیروهای انسانی در همه سطوح در اسرائیل، موج بزرگ مهاجرت از جمهوری‌های پیشین شوروی و اتیوپی بوده است، زیرا این امر منجر به مزاد سربازان جدید شده و وجود بیکاری پنهان را در برخی از واحدهای نظامی ارتش آشکار ساخته است. بر اساس آمار سرشماری ۲۰۰۲، جمعیت یهودیان اسرائیل بر اثر موج مهاجرت یهودیان شوروی در دهه ۱۹۸۰ به اسرائیل، حدود ۲۰ درصد افزایش یافت. به طور تقریبی ۶۰ درصد از این مهاجران دارای تحصیلات دانشگاهی و یا تجربه کار حرفه‌ای بودند. ۱۵۰۰۰ پزشک و ۸۲۰۰۰ مهندس در بین آنها دیده می‌شد، اما این مهاجران ماهر با مشکل کار در رده‌های شغلی مناسب با نوع و سطح تحصیلات خود مواجه شدند. نرخ بیکاری و کم کاری در بین مهاجران جدیدتر مشهود است. (Remennick, 2004, p. 47) تنها ۱۹۲۶۴ یهودی در ۲۰۰۶، به اسرائیل مهاجرت کردند؛ و این رقم ۹ درصد از شمار یهودیان مهاجر در ۲۰۰۵، کم‌تر بود. حدود ۳ میلیون نفر از ۱۹۴۸ تا کنون به اسرائیل نقل مکان کرده‌اند؛ و به طور تقریبی یک سوم از آنها در دهه ۱۹۹۰، و بیشتر آن‌ها از جمهوری‌های شوروی به کشور یهودی رفته‌اند. (Moti, 2007) روند رو به کاهش مهاجرت یهودیان به اسرائیل، از ۲۰۰۳، که موج بزرگ مهاجرت یهودیان شوروی پایان یافت، نگرانی‌هایی را برای تل‌آویو ایجاد کرده است. یکی دیگر از دلایل این امر تغییر در روش تأمین مالی هزینه‌های نیروهای

ذخیره است که در گذشته از بودجه امنیت اجتماعی کسر می‌شد و اکنون باید به طور مستقیم از بودجه ارتش پرداخت شوند.

اصل پیروی نظامیان از سیاستمداران غیر نظامی

روابط نظامیان و غیرنظامیان در اسرائیل با سایر کشورها تفاوت دارد. نفوذ نظامیان در سیاست بیش از میزان مناسب تشخیص داده شده در نظام‌های دموکراتیک است. ارتش اسرائیل را نمی‌توان در بسیاری از زمینه‌های امنیتی و غیرامنیتی زندگی عمومی به عنوان بازوی فرمانبردار دولت یهودی معرفی کرد. اغلب در فرآیند سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های عمومی در اسرائیل نقش مهمی ایفا می‌کند. اسرائیل گاهی به یک کشور پادگانی و گاهی نظامی‌گرا تشبیه شده است. ادعا می‌شود که نظامی‌گرایی اسرائیل بیشتر جنبه میلیتاریسم فرهنگی داشته، و بروز یک کودتای نظامی در اسرائیل در واقع ناممکن است.

(Cohen, 2006, p. 769)

در دوره ۵۰ ساله حیات دولت یهودی با توجه به علاقه زیاد مردم به تمام جنبه‌های رفتار نظامی، استقلال عمل ارتش در تصمیم‌گیری‌های تشکیلاتی و بودجه‌ای در مقایسه با سایر دستگاه‌های دولتی در سطح بالایی بود. امور نظامی در هاله‌ای از احترام و ستایش قرار گرفته بود و هیچ نوع بازرسی عمومی را میسر نمی‌ساخت، زیرا ژنرال‌های ارتش چه در حین خدمت و چه در دوران بازنشستگی از جایگاهی نیمه افسانه‌ای برخوردار بودند و اغلب مورد بازخواست قرار نمی‌گرفتند. این وضعیت برای ارتش و رهبران نظامی در حال تغییر است. گرچه نفوذ نظامیان در همه عرصه‌های زندگی عمومی هنوز هم بسیار زیاد است و نشان‌دهنده این

۱۱۰ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

واقعیت است که شمار ژنرال‌های بازنشسته‌ای که در سمت‌های مختلف در سیاست به فعالیت ادامه می‌دهند می‌باشد. سربازان اسرائیلی هنوز تمایل داوطلبانه خود را برای حضور در واحدهای جنگی از دست نداده‌اند، اما افکار عمومی نسبت به نظامیان و ارتش در حال تحول است. اعتقاد مردم به موثر بودن راه نظامی کم‌تر شده و اطمینان به توانایی ارتش برای کسب امنیت برای جامعه اسرائیلی کاهش یافته است.

(Cohen, 2002, p.177)

دگرگونی در ماهیت جنگ اعراب با اسرائیل و تبدیل آن به درگیری‌های کم‌شدت در مراکز جمعیت و قلمروی اسرائیل، از عواملی است که رابطه بین رهبران نظامی و سیاسی اسرائیل را با چالش مواجه کرده است. به نظر می‌آید که برتری سیاستمداران در سطوح رسمی و نهادی برقرار باشد و در سطح عملیاتی که نیاز به دانش فنی و کار ستادی سیستماتیک دارد، جایگاه رهبران سیاسی در مقایسه با فرماندهان نظامی تضعیف شده باشد. از زمان تشدید برخوردهای خشونت‌آمیز اسرائیلی‌ها با مردم فلسطین، از سپتامبر ۲۰۰۰، رهبران سیاسی اسرائیل با مشکلاتی در عملیاتی کردن اهداف سیاسی استراتژیک خود با استفاده از نیروی نظامی مواجه شده‌اند. بنابراین تشکیلات نظامی خود را در یک وضعیت «سردرگمی» ناشی از «درماندگی استراتژیک» تشکیلات سیاسی می‌بیند.

(Michael, 2007, p. 422)

وزیر پیشین امور استراتژیک^۱، دن مریدور اظهار می‌دارد: «گاهی تشکیلات نظامی جای خالی ایجاد شده تشکیلات سیاسی را پر می‌کند. در بیشتر موارد، تشکیلات سیاسی موضعی را مشخص نمی‌کند یا موضعی ندارد و ترجیح می‌دهد تا با وقت‌گذرانی از موقعیتی به موقعیت دیگری برسد؛ و فکر می‌کند برای اسرائیل حفظ وضع موجود بهتر خواهد بود.»

(Michael, 2007, p. 427)

سیاست‌مداران اسرائیل از برنامه‌ریزی سیاسی مستقیم و مقتدرانه پرهیز کرده، و از کاربرد نهادهای سیاسی مانند شورای امنیت ملی^۲ اجتناب می‌کنند. ارتش اسرائیل مجبور شده که اهداف و نیات تشکیلات سیاسی را رمزگشایی کند. در پنتاگون، سند «استراتژی امنیت ملی» از سوی رئیس‌جمهور تهیه شده و سپس وزارت دفاع بر مبنای این سند عمل می‌کند. مراکز فرماندهی نظامی با دریافت «استراتژی دفاعی» به تعریف «استراتژی نظامی» می‌پردازند. در اسرائیل روند طرح استراتژی‌ها وارونه بوده است و از ارتش شروع شده و سپس برای تصویب به مقامات عالی رتبه سیاسی فرستاده می‌شود.

پژوهشی
مطالعات
مجلس
پژوهشی
مطالعات
مجلس
پژوهشی
مطالعات
مجلس

۱- به غیر از وزارت جنگ، وزارتخانه‌ای به نام وزارت امور استراتژیک (Ministry of Strategic Affairs) در اسرائیل ایجاد شده است. اویگدو لیبرمن (Avigdo Lieberman)، مؤسس و رهبر حزب نندروی اسرائیل بی‌تنو (Yisrael Beytenu)، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور استراتژیک از نوامبر ۱۹۹۶، در کابینه اولمرت است.

۲- شورای امنیت ملی اسرائیل در ۱۹۹۹ در زمان نخست‌وزیری نتانیاهو ایجاد گردید. این شورا در برابر دولت مسوول بوده؛ و بنا بر اصول راهنمای نخست‌وزیر عمل می‌کند. روسای این شورا عبارت بودند از: دیوید ایروی (۲۰۰۲-۱۹۹۹)، افرایم هالونی (۲۰۰۳-۲۰۰۲)، اوزی دایان (۲۰۰۵-۲۰۰۳)، گیئورا گیئورا ایلاند (۲۰۰۶-۲۰۰۵)، ایلان میزراهی (۲۰۰۶- تا کنون).

تصمیم شارون (۲۰۰۶-۲۰۰۱)، به بیرون کشیدن نیروهای اسرائیلی از نوار غزه و شمال کرانه باختری، به نفوذ نظامیان پایان داد. تشکیلات نظامی به رهبری یعالون، رئیس ستاد مشترک، (۲۰۰۵-۲۰۰۲)، با توجیه یک‌جانبه‌گرایی مخالف بوده و از خروج هماهنگ شده با هدف تقویت موضع رهبران میانه‌روی سازش کار فلسطینی طرفداری می‌کردند. شکاف بین سیاستمداران و نظامیان به شدت افزایش یافت، و تنش شخصی بین شارون و یعالون را بیشتر کرد. شارون در مقام نخست وزیر تصمیم به کنارگذاشتن یعالون گرفت و برای سال چهارم، دوره ریاست ستاد مشترک وی را تمدید نکرد. به جای یعالون، دان هالوتز را به عنوان رئیس ستاد مشترک منصوب کرد که با سیاست‌های وی موافق‌تر بوده و کم‌تر در مسائل سیاسی دخالت می‌کرد. (Michael, 2007, p. 445)

به عنوان یک ارتش مردمی، ارتش هرگز تلاش نخواهد کرد تا قدرت سیاسی را در دست بگیرد؛ و از لحاظ رسمی و غیررسمی همیشه زیردست و تحت نظارت رهبران سیاسی منتخب در دولت اسرائیل باقی خواهد ماند. این ادعا در ده سال گذشته زیر سوال برده شده است. در واکنش به شایعاتی که شمار کثیری از سربازان مذهبی ارتش تصمیم به نافرمانی برای برچیدن شهرک‌های یهودی نشین در نوار غزه دارند، دانی یاتوم،^۱ عضو کنست، در بهار ۲۰۰۵، ترس خود را از یک کودتای نظامی به طور آشکار بیان کرد. وی مساله جدیدی را مطرح نکرد، زیرا نگرانی از نفوذ نابجای ارتش در سیاست در محافل آکادمیک پیشتر دیده می‌شد. افزایش احتمال خروج اسرائیلی‌ها از بخش‌هایی از قلمروی اشغال شده از سوی

^۱ - Danny Yatom

یهودیان در پی جنگ ۱۹۶۷، اوری بن-الی عزر، از دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه حیفا را بر آن داشت تا پیش‌بینی کند ارتشی که افسرانش را به طور روزافزون فارغ التحصیلان نظام آموزشی ملی - مذهبی تشکیل می‌دهد، با سیاست باز پس دادن زمین‌های اشغال شده مخالفت خواهد کرد؛ و بنابراین رهبران سیاسی دولت را به مبارزه خواهند طلبید. در پاییز ۲۰۰۶، زیو مائوز، رئیس وقت مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل‌آویو در مصاحبه‌ای به تحلیل تنش بین نخست وزیر وقت اسرائیل، نتانیاو و رئیس ستاد مشترک ارتش، ژنرال امنون لپکین - شاهاک^۱ پرداخت، و نتیجه گرفت که «ما باید خطر یک کودتای نظامی را در نظر بگیریم.» (Ben-Eliezer, 1998) پر اهمیت‌تر شدن فعالیت‌های ضد شورش در فهرست ماموریت‌های ارتش می‌تواند عامل تشویق‌کننده دخالت نظامیان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی باشد.

در جامعه نابرابر اسرائیل و در شرایط ناامنی متداوم، جلوگیری از بروز اختلاف بین رهبران نظامی و سیاسی دشوار می‌باشد. در حالی که نظامیان به نفوذ بیش از حد مجاز دست یافته‌اند، نظام سیاسی که خود در بحران بسر می‌برد، توانایی مقابله با آن‌ها را نخواهد داشت.

(Peri, 2005)

بسیاری از نظریه پردازان ادعا کرده‌اند که رابطه نظامیان و غیرنظامیان در اسرائیل در یک وضعیت بحرانی قرار گرفته است.

بیشتر آن‌ها نظامیان (Etzioni-Halevy, 1996; Cohen, 2006, p. 770) را در ایجاد این بحران مقصر دانسته و شمار معدودی غیرنظامیان را (که

البته این گروه شامل رهبران سیاسی نیز می‌شود که در ارتش اسرائیل خدمت کرده و حتی به مدارج رفیع هم رسیده‌اند، اما در دوران بازنشستگی و فراغت از خدمت به جرگه سیاستمداران غیرنظامی پیوسته‌اند)، مسئول اختلاف بین دو گروه می‌شناسند. کوهن از معدود کارشناسان امور استراتژیک اسرائیل می‌باشد که ادعا می‌کنند تاکید بیش از حد به احتمال وقوع یک کودتای برنامه‌ریزی شده از سوی افسران ارتش اسرائیل باعث شده این واقعیت نادیده گرفته شود که دخالت غیرنظامیان در حوزه فعالیت‌های نظامی افزایش داشته است. این وضعیت به «کودتای وارونه» در اسرائیل تشبیه شده که در آن نظامیان نه تنها نمی‌توانند اراده خود را بر غیرنظامیان تحمیل کنند، بلکه تمام و کمال پیرو و فرمانبردار اراده و راهنمایی غیرنظامیان شده‌اند. دخالت غیرنظامیان اسرائیلی حتی به عرصه‌هایی کشیده شده است که در جوامع دموکراتیک در حوزه نفوذ مهارت و شایستگی حرفه‌ای نظامیان بوده، و نباید زیر نظارت غیرنظامیان برده شوند. اگر این رویه ادامه یابد، استقلال عمل حرفه‌ای نظامیان به آن حد کاهش خواهد یافت که به توانایی آنها برای انجام وظایف محوله و ارائه مشاوره حرفه‌ای به غیرنظامیان آسیب وارد می‌آید. (Cohen, 2006, p.

771)

رابطه رهبران نظامی با سیاستمداران اسرائیل در سال‌های اخیر نشان داده است که هر چه تجربه و سوابق نظامی یک سیاستمدار بیشتر بوده، احتمال دارد که وی مبادرت به دخالت در امور مدیریتی و تصمیم‌گیری مربوط به عملیات کم شدت نظامی نماید. در شرایطی که درگیری‌های کم شدت در اسرائیل ادامه داشته است، پرسنل نظامی عالی رتبه پس از بازنشستگی از خدمت و منصوب شدن به سمت‌های سیاسی،

با فرصت‌های زیادی برای ادامه فرماندهی عملیاتی روبه‌رو شده‌اند. چنین دخالت‌های سیاسی در حوزه نظامی منجر به محدود شدن آزادی تصمیم‌گیری عملیاتی برای اعضای ستاد کل نیروهای مسلح شده است. بنابراین «جا به جا شدن» افسران ارشد ارتش اسرائیل به رده‌های بالای سمت‌های سیاسی در دولت، به جای این که ابزار مهمی برای نفوذ طرز تفکر نظامی در بالاترین مراکز سیاست‌گذاری غیرنظامی اسرائیل باشد، مکانیزمی برای مطیع ساختن و زبردست‌سازی ژنرال‌های بازنشسته اسرائیلی از سیاست‌مداران و غیرنظامیان در وزارت دفاع اسرائیل بوده است.

در طی بیست سال اخیر، فاصله بین زمان بازنشستگی یک افسر عالی رتبه ارتش و زمان انتصاب وی به سمت وزیر جنگ کوتاه‌تر شده است؛ و در مورد موفاز، شرط زمان قانونی به سختی رعایت شد. از آنجایی که جایگزین موفاز در سمت رییس ستاد مشترک، ژنرال موشه یعالون^۱ معاونش بود، این‌جا به جایی به آسانی صورت گرفت. (Cohen, 2006, p. 781) وزیر دفاع اسرائیل، بنیامین بن الیازر،^۲ در اکتبر ۲۰۰۱، با انتقاد از عملکرد خودسرانه ژنرال شائول موفاز در سمت رییس ستاد مشترک ارتش خواستار استعفای وی شد. پیش از انتخابات ملی ۲۰۰۳ اسرائیل، رییس ستاد مشترک وقت، شائول موفاز به عنوان وزیر دفاع در نخستین کابینه دولت شارون منصوب شد. قانون «خنک شدن»^۳ مقرر می‌دارد که پیش از آن که افسر ارشدی بتواند به عضویت

^۱- Mohe Ya'alon

^۲- Binyamin BenEliezer

^۳- Cooling-off Law

کنست درآید، باید یک سال از بازنشستگی یا مرخصی از خدمت وی سپری شده باشد. اگر چه این شرط زمانی در قانون مربوط به سمت‌های وزارتی نمی‌شود (و مانعی برای وزیر شدن موفاز نبود)، اما این انتصاب به انتقاد شدید مردم نسبت به عملکرد احتمالی وزیر (که باید مانند شخصیتی غیرنظامی با مسوولیت در برابر دولت جهت نظارت بر امور تشکیلات نظامی به انجام وظیفه بپردازد)، به عنوان فردی نظامی و در واقع یک «فوق رئیس ستاد مشترک» منجر شد. به دلیل تلاش موفاز جهت عضویت در کنست، پیش از پایان دوره یک ساله مقرر شده در قانون، دیوان عالی اسرائیل وی را سرزنش کرد. (Bar-Or, 2006, p. 365) گفته می‌شد که تلاش برای رسیدن به سمت‌های دولتی از سوی فردی که تنها چند ماه پیش اونیفورم نظامی پوشیده و دارای درجه ژنرالی است، نگرانی‌هایی را ایجاد می‌کند بر این مینا که تصمیم‌هایی که وی در نقش نظامی خود گرفته بود تحت تاثیر دیدگاه‌ها و جاه‌طلبی‌های سیاسی وی قرار داشته است.

رابطه بین رهبران نظامی و غیر نظامی به طور دقیق مشخص نشده است. در نظام حکومتی اسرائیل عنوان «فرمانده کل قوا» وجود ندارد. در ۱۹۷۶، در به اصطلاح قانون اساسی^۱ اسرائیل برای مشخص کردن این رابطه تغییراتی ایجاد شد. تا آن زمان، ماهیت این رابطه تحت تاثیر ابهام بر سر تقسیم قدرت و اختیارات بین نخست وزیر، دولت (کابینه وزرا)، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک ارتش و کنست قرار داشت. در پی جنگ

۱۹۷۳، این ابهام در مسئولیت‌ها با توجه به تحقیقات کمیسیون آگرانات^۱ در مورد سوء مدیریت در جنگ نمی‌توانست ادامه یابد. تصمیم این کمیسیون در مورد رابطه نظامیان و غیرنظامیان این بود که باید قانونی شده و به طور رسمی تعریف و مشخص شود.

(Bar-Or, 2002, p. 365)

طبق قانون، رئیس ستاد مشترک تابع اقتدار دولت و زیردست وزیر دفاع است. به این معنا که دولت فرمانده بی‌چون و چرا بوده، و حق دارد که دستورات صادر شده وزیر دفاع را که با موافقت دولت بر ارتش نظارت قانونی دارد، و کارش اجرای سیاست‌های دولت است، لغو نماید. این عبارت‌سازی قانونی به هم تنیده شده در مورد سلسله مراتب فرماندهی و اعطای اقتدار به دولت و وزیر دفاع، جای کافی برای تفسیر قانونی اختیارات باقی گذاشته، و شرایط بازی بین نظامیان و غیرنظامیان را چندان تغییر نداد.

تجربه گذشته نشان داده که هر تلاشی برای ایجاد نظارت رسمی دولت بر ارتش، با ایجاد کمیسیون‌ها و مراجع مشورتی حرفه‌ای با موانع گوناگون مواجه شده بود. گرچه ایجاد شورای امنیت ملی در دفتر نخست وزیر در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، اما هرگز به شیوه‌ای که موفق باشد عملی نشد. در دولت‌های شامیر (۱۹۹۲-۱۹۸۶) و رابین (۱۹۹۵-۱۹۹۲)، شماری از افراد با نفوذ و قدرت کم برای عضویت در این شورا منصوب شدند، اما شیوه کاری و مدیریتی این دو نخست وزیر جایی برای مشاوره باقی نگذاشته بود. در نتیجه این شورا خنثی شده بود. ارتش

^۱ - Agranat Commission

۱۱۸ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

اسرائیل که پیشنهادها و نظرات سیاسی‌اش از سوی رده‌های نظامی اغلب پذیرفته می‌شد، این خلا را پر کرد. در مارس ۱۹۹۹، شورای امنیت ملی اسرائیل بر پایه مدل آمریکایی آن تاسیس شد. این در حالی بود که کمیته یادین - شرف^۱ که پس از رسوایی اطلاعاتی قضیه لاون به وجود آمد، در ۱۹۶۳، پیشنهاد تشکیل این شورا را ارائه کرده بود. در پی شکست نقشه موساد برای ترور رهبر حماس، خالد مشعل (رئیس فعلی دفتر سیاسی این جنبش در امان، در سپتامبر ۱۹۹۷)، بحث بر سر لزوم تشکیل این شورا با جدیت بیشتری در محافل سیاسی اسرائیلی دنبال شد. مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل ناخشنودی خود را از این امر که موساد در مورد پیامدهای این ترور برای روابط دوجانبه اردن و اسرائیل نظر مشورتی آنها را جويا نشده بود، ابراز داشتند. قرار بود که این شورا به عنوان نهادی هماهنگ کننده برای بررسی غیرجانبدارانه و غیر جناحی مسایل مختلف سیاست خارجی اسرائیل فعالیت داشته باشد، اما در عمل به ن‌هادی برای مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه تبدیل شده است. (لطفیان، ۱۳۸۵)

ارتش بر مبنای اوامر فرماندهی نظامی عمل می‌کند و این مساله برای فعالیت مناسب هر نهاد نظامی لازم است. ارتش و رئیس ستاد مشترک با همراهی ستاد کل به رتق و فتق امور نظامی می‌پردازند. در نتیجه، رئیس ستاد مشترک در موقعیت برتری در مقایسه با دولت، نخست وزیر و حتی وزیر دفاع قرار می‌گیرد. هر تلاشی برای ایجاد شوراهای مشورتی و نظارتی برای نخست وزیر و وزیر دفاع جهت به کار گماردن

مشاوران ارشد در امور نظامی بی‌هوده بوده است. ستاد مشورتی امنیت ملی که در دوران وزارت شارون (۱۹۸۳-۱۹۸۲)، ایجاد شد تلاشی جدی برای جبران نبود شورای مشورتی بود. شکست آن به دلیل هدف و برنامه جاه طلبانه این ستاد به منظور «جای ستاد کل را گرفتن» بود.

(Bar-Or, 2006, p. 366)

مهم‌ترین تلاش از سوی نتانیاهو (۱۹۹۶-۱۹۹۹)، با هدف دگرگون سازی رابطه نظامیان و غیر نظامیان اسرائیل صورت گرفت. جالب است که وی ژنرال موفاز (۲۰۰۲-۱۹۹۸)، را به سمت رئیس ستاد مشترک منصوب کرد که جایگاه ارتش و نیز موقعیت خودش را به عنوان فرمانده عالی ارتش تقویت کرد. نتانیاهو کوشید تا تغییرات اساسی در اوضاعی که طی ۵۰ سال نظامی‌گری به وجود آمده بود ایجاد کند، اما موفاز در زمان خدمتش که در ژوئیه ۲۰۰۲ به اتمام رسیده، بیش از هر رئیس ستاد مشترک در تاریخ دولت یهودی مورد انتقاد قرار گرفت. موفاز در کابینه سه نخست وزیر (نتانیاهو، باراک، شارون) و چهار وزیر دفاع (مورخای، آرنز، باراک، بن الیازر) خدمت کرده است. نتانیاهو که به دلیل انتخابش در نخستین انتخابات مستقیم نخست وزیری در اسرائیل، تصور می‌شد از موضع قدرتمندتری در مقایسه با نخست وزیران پیشین اسرائیلی برخوردار باشد، نتوانست اصلاحات مورد نظرش را در رابطه بین ارتش و رهبران سیاسی ایجاد کند. وی کوشید تا به جای این که مسئولیت نظارت بر ارتش به طور جمعی به دولت واگذار شود، با اهدای اختیارات بیشتر در امور امنیتی به نخست وزیر، بتواند نظارت بر نیروهای مسلح و فرماندهی ستاد مشترک ارتش را بر عهده بگیرد. وی در رسیدن به این هدف ناکام ماند.

نتیجه گیری

استراتژی نظامی اسرائیل یک «استراتژی دفاعی تعریف شده که باید به طور تهاجمی به اجرا درآید»، زیرا به دلیل نداشتن عمق استراتژیک و آسیب پذیری نیروهای نظامی، اسرائیل تلاش می کند تا نبرد را به قلمروی دشمن خود منتقل کند. بر اساس عملیات نظامی پیش‌دستانه علیه هدف‌هایی در عمق قلمروی دشمن (به طور مثال حمله به ساف در تونس در فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری اسرائیل در اکتبر ۱۹۸۵، حمله به نیروگاه هسته‌ای اوزیراک عراق در ۱۹۸۱، حمله به پایگاه‌های هوایی اعراب در ژوئن ۱۹۶۷)، نیروی هوایی اسرائیل ضمن یادآوری عملیات موفقیت آمیزش در تخصیص منابع بیشتر به این نیروها پافشاری می کند. در سپتامبر ۱۹۹۹، پنجاه جنگنده پیشرفته اف-۱۶^۱ در اختیار نیروی هوایی با هدف افزایش توانایی استراتژیک در برابر همسایگان خاورمیانه‌ای اسرائیل قرار گرفت. گفته شده که «عصر ژنرال‌ها» به پایان رسید و بسیاری از استراتژیست‌های اسرائیلی به انتقاد از نیروهای نظامی اسرائیل، به دلیل انعطاف‌ناپذیری و بی‌توجهی به دگرگونی آشکار در محیط استراتژیک اسرائیل پرداخته‌اند. برخی بیان داشته‌اند که این نیروها هنوز در پی کسب توانایی آمادگی برای موقعیت‌های جنگی مشابه جنگ‌های گذشته بوده و خود را برای آینده آماده نمی‌کنند. نظامیان اسرائیلی بازدارندگی متعارف و در شرایطی ویژه بازدارندگی اتمی را ترجیح داده، و

در صورت شکست بازدارندگی و بروز جنگ، تمایل به جنگیدن را در جنگ‌های تهاجمی کوتاه مدت و در قلمروی دشمن دارند.

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که ادعاهای برخی از رهبران اسرائیل مانند افرایم سنه در مورد تبدیل «اسرائیل به وطن دوم میلیون‌ها یهودی در سراسر جهان» و اهمیت قدرت مالی و سیاسی یهودیان آمریکایی در سیاست داخلی این کشور به نحوی که «بسیاری از سیاست‌مداران موضع خود را در خصوص بحران خاورمیانه با توجه به میزان تاثیر رأی دهندگان و حامیان یهودی مشخص می‌کنند و اعلام طرفداری از اسرائیل را عامل مهم و حیاتی برای پیروزی در انتخابات می‌دانند»، (سنه، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷) درست نمی‌باشد. اسرائیل عامل اصلی تعیین‌کننده نوع رفتار انتخاباتی یهودیان آمریکایی نمی‌باشد. (Roser, 2007; Stephens, 2006)

با وجود آن که درصد قابل ملاحظه‌ای از یهودیان آمریکایی، منافع اسرائیل را در تصمیم‌گیری‌های خود در مورد مسائل سیاسی در نظر می‌گیرند، اما دیدگاه‌های متفاوتی در بین آنها در مورد جایگاه اسرائیل در سیاست آمریکا وجود داشته و میزان حمایت آنان بستگی به عوامل متعددی دارد. نسل قدیمی‌تر یهودیان آمریکایی و یهودیانی که به تازگی به آمریکا مهاجرت کرده‌اند، هنوز در مورد بقای دولت یهودی‌نگرانی‌هایی دارند. پیرتر شدن جامعه یهودیان آمریکایی منجر به فاصله گرفتن بیشتر اعضای آن از گرایش به طرفداری از اسرائیل خواهد داشت. این روند احتمال دارد که به کم رنگ‌تر شدن هویت قومی - سیاسی شده (یعنی نگرش به سیاست آمریکا از دیدگاه اسرائیل) یهودیان آمریکایی بیانجامد. (Wald and Williams, 2006, p. 226) شاید به دلیل همین امر باشد که در سال‌های اخیر تبلیغات لابی طرفدار اسرائیل برای جلب حمایت

۱۲۲ ♦ مداخله سیاسی ارتش در چارچوب استراتژی امنیت ملی اسرائیل

غیریهودیان آمریکایی (به ویژه مسیحیان صهیونیست و مسیحی‌های اوانجلیست)، بیشتر شده است. هر ساله در پاییز که زمان تصمیم‌گیری در مورد بودجه نظامی فرا می‌رسد، بحث داغی بر سر اندازه و ترکیب بودجه نظامی اسرائیل صورت می‌گیرد. در ۲۰۰۶، اشتباه‌ها و شکست ارتش در جنگ دوم لبنان بر اهمیت این بحث افزود. برخی از سیاست‌مداران و رهبران نظامی اسرائیل، شکست نیروهای نظامی خود را در این جنگ ناشی از ناکافی بودن بودجه نظامی (به ویژه نبود بودجه برای آموزش نیروهای ذخیره) دانسته‌اند. گروهی دیگر توزیع نامناسب این بودجه را که منجر به تخصیص منابع بسیار به نیروی هوایی و منابع کم‌تر به نیروی زمینی شده بود، علت اصلی این شکست معرفی کردند.

سه نکته کلی اشاره شده در این پژوهش عبارتند از: ۱- ادامه حمایت مالی و معنوی آمریکایی‌ها از دولت یهودی حیاتی‌تر از پیش است. ۲- به رغم نظارت غیرنظامیان بر ارتش اسرائیل، ارتش به یک نهاد مستقل و خود-هدایت شونده که نفوذش فراتر از حد تعیین شده در جوامع دموکراتیک است، تبدیل شده است. ۳- رهبران دولت‌ها اغلب با تاکید بر تهدیدهای خارجی تلاش می‌کنند تا توجه عموم را از مشکلات داخلی منحرف سازند. (Cromer, 2006) رهبران نظامی و سیاسی اسرائیل نیز با ادامه جنگ علیه فلسطینی‌ها و بزرگ نمایی تهدیدات خارجی توانسته‌اند نظر مردم را از شکاف‌های اجتماعی فزاینده و سایر مشکلات داخلی خود به تهدیدهای فرضی خارجی جلب کنند؛ و به این وسیله مجبور به تغییر سیاست‌های نظامی‌گرای خود نشوند.

پانوشتها:

- Bar- Joseph, Uri. "Israel's Military Intelligence Performance in the Second Lebanon War," *International Journal of Intelligence and Counterintelligence*. Vol. 20, No. 4, December 2007, pp. 583-601.
- Bar-Joseph, Uri, ed. *Israel's National Security Towards the 21st Century*. London: Frank Cass, 2001.
- Ben-Eliezer, Uri. "Is a Military Coup Possible in Israel?" *Theory and Society*. Vol. 27, 1998, pp. 311-349.
- Berrigan, Frida and William D. Hartung. "Who's Arming Israel?" *Foreign Policy in Focus*. 26 July 2006.
- Cohen, Stuart A. "Changing Civil-Military Relations in Israel: Towards an Over- subordinate IDF," *Israel Affairs*. Vol. 12, No. 4, October 2006, pp. 769-788.
- Cohen, Stuart A. "The Israel Defense Force: Continuity and Change," in Barry Rubin and Thomas A. Keaney, eds. *Armed Forces in the Middle East*. London: Frank Cass, 2002, pp. 162- 188.
- Cromer, Gerald. "Analogies to terror: The Construction of Social Problems in Israel During the Intifada Al Aqsa," *Terrorism and Political Violence*. Vol. 18, 2006, pp. 389-398.
- Dagoni, Ran. "Israel's Defense Budget is 17th Largest," *Globes*. 13 September 2006.

- Drory, Zeev. "Society Strength as a Base for Military Power: The State of Israel during the Early 1950s," *Israel Affairs*. Vol. 12, No. 3, July 2006, pp. 412-429.
- Etzioni-Halevy, Eva. "Civil-Military Relations and Democracy: the Case of the Military Elites' Connection in Israel," *Armed Forces and Society*. Vol. 22, 1996, pp. 401-417.
- Hleihel, Ahmad S. "Differences in Population Estimates Between an Administrative System and a Census: the Case of Isarel," *Mathematical Population Studies*. Vol. 13, 2006, pp. 63-82.
- "Israel Cabinet: Defense Budget Will Remain At 50.5 Billion NIS," *Israel News*. 12 August 2007.
- Izenberg, Dan. "IDF uses Dogs to Harass Palestinians," *Jerusalem Post*. 3 January 2008.
- Lebel, Udi. "Communicating Security: Civil- Military Relations in Israel," *Israel Affairs*. Vol. 12, No. 3, July 2006, pp. 361-364.
- Michael, Kobi. "The Israel Defense Forces as an Epistemic Authority: An intellectual Challenge in the Reality of the Israeli- Palestinian Conflict," *The Journal of Strategic Studies*. Vol. 30, No. 3, pp. 421-446.

- Morag, Nadav. "Water, Geopolitics and State Building: The Case of Israel," *Middle Eastern Studies*. Vol. 37, No. 3, July 2001, pp. 179-198.
- Mor, Ben D. "Strategic Beliefs and the Formation of Enduring International Rivalries: Israel's National Security Conception, 1948-1956," *International Relations*. Vol. 18, No. 3, 2004, pp. 309-329.
- Oren, Ami and David Newman. "Competing Land Use: The Territorial Dimension of Civil-Military Relations in Israel," *Israel Affairs*. Vol. 12, No. 3, July 2006, pp. 561-577.
- Peleg, Ilan and Dov Waxman. "Losing Control? A Comparison of Majority-Minority Relations in Israel and Turkey," *Nationalism and Ethnic Politics*. Vol. 13, 2007, pp. 431-463.
- "Pentagon to deliver Stealth Fighters to Israel earlier than Planned," *Israel Insider*. 25 October 2007.
- Peri, Yoram. "The Political-Military Complex: The IDF's Influence over Policy towards the Palestinians since 1987," *Israel Affairs*. Vol. 11, No. 2, April 2005, pp. 324-344.
- Remennick, Larissa. "Work Relations between Immigrants and Old Timer in an Israeli Organization," *International Journal of Comparative Sociology*. Vol. 45, No. 1-2, 2004, pp. 45-71.

- "Report: Israel's Defense Ministry has Sole Authority over its Budget," *World Tribun.* 5 February 2007.
- Roser, Shmuel. "Survey: U.S. Jews are Losing Interest in Israel," *Haaretz.* 12 December 2007.
- Sadan, Ezra. "How is Israel's Economy Affected by the security Situation?" *Jerusalem Issue Brief.* Vol. 4, No. 11, 19 December 2004.
- SIPRI. *SIPRI Yearbook 2007.* Oxford: Oxford University Press, 2007.
- Sivan, Meir. "Defense System in Israel: The State Comptroller's Perspective," *International Journal of Public Administration.* Vol. 29, 2006, pp. 661-678.
- Sofer, Ronny. "IDF: Budget Cut will Hurt Readiness for War," *Israel News.* 11 August 2007.
- Stephens, Elisabeth. *US Policy towards Israel: The Role of Political Culture in Declining the 'Special Relationship'.* Brighton: Academic Press, 2006.
- Sucharov, Mira. "Security Ethics and the Modern Military: The Case of the Israeli Defense Forces," *Armed Force and Security.* Vol. 31, 2005, pp. 169-199.
- Wald, Kenneth D. and Bryan D. Williams. "American Jews and Israel: The Sources of Politicized Ethnic Identity," *Nationalism and Ethnic Politics.* Vol. 12, 2006, pp. 205-237.

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۱۲۷

- سنه، افرایم. *اسرائیل پس از ۲۰۰۰*، (ترجمه عبدالکریم جادری)، تهران: دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی و سپاه، ۱۳۸۱.
- لطفیان، سعیده. "سیاست‌های امنیت ملی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها"، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*. شماره ۱، بهار ۱۳۷۸، صص ۳۷-۹۸.
- لطفیان، سعیده. "یک بام و دو هوا در زمینه گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای در خاورمیانه: زرادخانه اتمی اسرائیل"، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. شماره ۱۱۵-۱۱۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، صص ۷۴-۹۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی